



اخلاق اسلامی

آیت الله مهدوی کنی

قسمت اول

مبحث:

غیبت

● یکی از آفات زبان غیبت است در بحث غیبت مسائل مختلفی را باید عنوان کرد نخست اینکه معنای غیبت چیست؟

معنای غیبت

بحث اول ما در خصوص معنای غیبت میباشد. اولاً کلمه غیبت اسم مصدر است که با کسر خوانده میشود. یک غیبت داریم و یک غیب، غیب به است که دو معنی آن معروف تر است محلی است. اگر شما در سر کلاسی باید حاضر شوید و در آنجا حضور نیابید، میگویند ایشان غیبت کرده اند این غیب است غایب شدن و حاضر نشدن که این معنا در مقابل حضور قرار میگیرد ولی غیبت آن حالتی است که انسانی پشت سر انسان دیگری بخود

میگیرد. و آن حالت بدگویی است. غیبت به معانی مختلفی تفسیر شده است که دو معنی آن معروف تر است معنای اولی که در بعضی از احادیث هم ذکر شده است که **ذکرک أخاک بما ینکره** یعنی شما یادی از برادر مؤمنت بکنی به چیزی که او دوست ندارد. همین چیزی که او راضی نیست درباره او گفته شود در اینجا تفسیر شده به چند کلمه که جمله ای را تشکیل میدهد یکی ذکرک- یعنی یادآوری کردن، ظاهرش اینست که با زبانت چیزی را بگویی. دوم **أخاک** یعنی برادرت، که منظور برادر دینی تو است. که بعداً در این باره بحث خواهم کرد که از کلمه **أخاک** میتوان استفاده کرد که اگر انسان درباره کفار و مشرکین و آنها که نسبت برادری اسلامی با ما ندارند صحبت کند آن خبر غیبت محسوب نمیشود. اگر انسان مثلاً درباره مشرک چیزی بگوید به او نمی گویند که غیبتش را کردی. یعنی اگر هم غیبت باشد از نظر شرعی کار حرامی انجام نشده است و منظور از **ذکرک أخاک** یاد کردن برادرت (یعنی کسی که مسلمان است) میباشد بعد کلمه سوم **بما ینکره** (یا بما ینسوء نیز در بعضی از احادیث آمده است) که به چیزی که او از آن کراهت دارد چیزی را بگویند که او راضی نباشد غیبت است والا اگر شما چیزی را پشت سر کسی بگویند که او راضی هست و یا از شنیدن آن خوشحال میشود و یا لااقل ناراحت نشود این غیبت نیست. پس از این تعریف استفاده میشود که غیبت اولاً با زبان است و شامل ذکرهای زبانی میشود و یادآوری معمولاً با زبان است ثانیاً نسبت به برادر مسلمانی باشد و ثالثاً چیزی گفته می شود که او دوست ندارد و تعریف دیگری که

مرحوم شهید در کتاب (کشف الریبه) ذکر کرده، اینست که «انسان چیزی را درباره برادر مؤمنش بگوید و مردم را متوجه عیوب شخصی بکند که او دوست ندارد» اینجاست که فرموده، متوجه عیوبی بکنند این شامل حتی کارهایی میشود که با زبان هم نباشد یعنی اگر انسان با نوشته ای و یا با اشاره ای، با حرکت دستی طرف مقابل را متوجه بکند که فلانی دارای این عیب است ولو اینکه تصریح به چیزی هم نکرده باشد ولی با گوشه چشم میفهماند که فلانی مثلاً اینطوری است و چیزی درباره اش ابراز میکند و خلاصه با انجام عملی در مورد فردی اظهار امری را می نماید که عیبی از آن شخص را نشان میدهد. در اینجا این تعریف اعم از تعریف قبلی قرار میگیرد زیرا تعریف قبلی فقط شامل ذکرهای زبانی میشد این شامل هر عملی که دیگران را متوجه عیب شخص دیگری بنماید می شود. یک جمله دیگری که در تفسیر غیبت اضافه کرده اند در هر دو تالی این تفسیرها اینست که شما وقتی که ذکر می کنید از برادر مؤمن خود می کنید که او راضی نیست و در اینجا قصد تحقیر و توهین به او را هم داشته باشید. یعنی ذکرک أخاک بما ینکره اما بقصد توهین و ملامت کردن و تحقیر کردن، چون بعضی از موارد هست که انسان عیب کسی را ذکر میکند ولی در آنجا قصد خیرخواهی دارد من باب مثال شما نزد طبیب میروید پدر و یا برادرتان بیمار است و آنها هم بیماری که او دوست ندارد دیگران از آن مطلع باشند ولی خوب اینجا نزد طبیب هستیم و باید قضیه را بیان بکنیم که در بدن برادر ما یک چنین اشکالی است اگر چه او نمیخواهد که همه مردم بدانند که ایشان چنین ناراحتی را دارد ولی آیا به

هم نگوئیم؟ مثلاً طیب بپرسد
 آقا بالاخره این برادر شما چه
 بازی دارد و برادر بیمار بگوید که آقا
 بیست می شود و ما نمیتوانیم بگوئیم.
 بحال باید طیب بفهمد که ناراحتی
 ندارد چیست. فرض بفرمائید که خود
 بیمار هم در آن حالت نمی تواند
 صحبت کند. در اینجا است که انسان
 چیزی را میگوید اگر چه گفتن
 واجب است و او هم راضی نیست که
 دیگران بفهمند ولی در اینجا چون قصد
 همین و تحقیر نداریم، بلکه قصد
 آسان او را داریم این اشکالی ندارد در
 زدی است که از مستثنیات غیبت
 است یعنی مواردی که غیبت کردن در
 جاها جایز است که شامل همین
 موارد هم میشود. یکی از آن موارد جایی
 است که انسان مطلبی را میگوید که
 عموماً حرام نیست و بعضی از مواردش
 فاطر اینست که اصلاً به معنایی که
 اینجا برای غیبت کردیم اصلاً آن از
 رد غیبت نیست. مثل همین مورد که
 عموماً این مورد غیبت نیست چون قصد
 همین در میان نمی باشد توهین بعضی
 موارد هم البته هست که غیبت
 است ولی شرعاً جایز است که گفته
 بد بخاطر یک مصلحت عالی تر و
 بروری تری که آنجا اجازه غیبت
 بردن از انسان دیگری راداده اند.
 بر این ما از این دو تعریف استفاده
 میکنیم که غیبت کردن چیزی است
 طرف مقابل راضی نباشد و در آن
 بد تحقیر و توهین باشد و دیگر اینکه
 غیبت چه با زبان و چه با قلم چه
 اشاره و چه با حرکت دست و بهر
 یقی که نشانگر اظهار عیبی باشد به
 من مقدار برای محسوب شدن غیبت
 نماند می نماید در کتابهای اخلاق و
 همچنین در کتب احادیث، روایات
 وانی هست که دلالت بر این میکند
 غیبت تنها با زبان نیست در بعضی

از احادیث آمده است که اگر کسی
 مثلاً اداء کسی را در بیورد و به شکلی
 راه برود که او راه می رود فرض بفرمائید
 پای کسی دارای ناراحتی است که او
 نمی تواند بطور مستقیم راه برود و کسی
 اداء او را در بیورد همین ادا در
 آوردن خود غیبت است ولو اینکه با
 زبان چیزی را نگفته باشد. البته در
 اینجا من یک اشاره ای بکنم که در
 بعضی از کتابها نیست و یک مسئله
 غیبت داریم و یک مسئله توهین،
 گاهی از اوقات ممکن است که
 بعضی از کارها که ما انجام میدهم
 غیبت نباشد؛ از آن جهت که آنچه را
 که ما اظهار میکنیم مطلبی نیست که
 دیگران ندانند یعنی فرض کنید اگر
 سنده یک عیبی دارم که همه افراد
 میدانند، گفتنش در یک مجلسی چیز
 تازه ای نیست که مابا گفتن آن، یک
 چیز مخفی و سری را اظهار کرده باشیم
 و حضار مجلس آنرا ندانند و ما در آنجا
 بازگو میکنیم بخاطر اینکه تحقیر و
 توهین به آن طرف کرده باشیم و اینجا
 ممکن است که این کار از نظر غیبت
 بودن، حرام نباشد یعنی اصطلاحاً
 غیبت به آن اطلاق نشود که بگویند
 غیبت کرده است ولی چون توهین به
 یک مسلمان است و باعث تحقیر یک
 مسلمان می شود و اذیت کردن مسلمانی
 را در پی دارد لذا از آن جهت حرمت
 پیدا میکند. بنابراین اگر مواردی ما
 داشته باشیم که یک کاری را کسی
 انجام بدهد که به آن اطلاق غیبت
 نشود نباید خوشحال بشود که من امری
 مخفی را که آشکار نکرده ام و شما هم
 آنرا میدانستید. پس بنابراین چیزی را
 که همه شما میدانید و من چیز تازه ای
 نگفتم و کشف سری نکرده ام و پرده
 دری نموده ام پس بنابراین کار خلافی
 انجام نشده است. اما از آنجائیکه یک
 عمل گاهی ممکن است که از چند

**حفظ زبان از غیبت، به
 انسان دو شخصیت می دهد که
 یکی شخصیت ظاهری و دیگری
 شخصیت معنوی (باطنی)
 است.**

جهت باشد و امکان دارد که یک عمل
 چند علت حرام بودن داشته باشد مثلاً
 از جهتی که توهین به یک مسلمان
 است حرمت پیدا میکند این یک
 جهت و از جهت غیبت کردنش،
 جهت دیگر، از طرفی چون عرض و
 آبروی یک مسلمان را می برد جهت
 دیگر پیدا میکند از جهت اشاعه فحشا
 که آدم ممکن است که در بعضی از
 موارد ذکر بعضی از گناهان را میکند
 غیبت هم محسوب نشود ولی تشییع
 فاحشه باشد که در قرآن میفرماید: **إِنَّ
 الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الدِّينِ
 أَقْتَنُوا** یعنی کسانی که دوست دارند که
 فساد و فحشا در بین مسلمین شیوع پیدا
 بکند یعنی حتی ذکرش هم شیوع پیدا
 بکند، اینها را خداوند توبیخ و
 تهدیدشان میکند که دچار عذاب الیم
 خواهند شد گاهی از اوقات در
 روزنامه ها مطالبی نقل میشود که
 انسان طرف مقابل یعنی گناهکاران را
 نمیشناسد. بعضی از گناهانی که
 بخصوص در محیط اسلامی اصلاً
 ذکرش صحیح نیست اینها را در
 روزنامه ها ذکر میکنند و حال آنکه
 ذکر اینها هیچ فائده ای ندارد بجز اینکه
 تشییع فاحشه است یعنی مثلاً فلان
 کس چنین فحشا کرده فلان عمل را
 مرتکب شده و بر فرض هم که مشخص
 نباشد و یا ما اورانشناسیم اصلاً، ولی
 همین که میگویند در یک مملکت
 اسلامی چنین فسادهایی هست خود



حدیثی از پیامبر اکرم (ص) وارد شده است که فرمود: اگر انسان بدنبال کشف اسرار مردم رفت، خداوند آبرویش را می برد و اسرارش کشف میشود.

میدهند. این کارها خوب نیست مگر ترک بکنند. بصورت موعظه ذکر میکردند و اسم کسی را هم نیاوردند که سبب بشود که دیگران او بشناسند.

از چیزهایی که باز در غیبت شوم است. اینست که آن عیب خصوصیتی را که شما پشت سر کسی ذکر میکنید در آن فرد موجود باشد و آن عیب را داشته باشد و شما آنرا ذکر کنید این غیبت است مثلاً اگر کسی آدم تندخونی هست و یا آدمیست دستش فلج است و یا انسان نیست فلان کار بد را انجام داده است و شما آنرا در جایی بازگو میکنید ولی اگر کار را نکرده و یا آن عیب را نداشت و شما عمل بدی را به او نسبت میدهند در حالیکه او مرتکب نشده است. این گناهش بیش از غیبت است برخی مسلمانها در حضور رسول خدا (ص) نسبت به بعضی ها حرف میزدند و حضرت جلو آنها میگرفت و میفرمود که نگویند. اینها عرض می کردند یا رسول

باشد که مفسد را مرتب به رخ مردم بکشید و مفسد واقع شده را مستمرأ بگویند. اینها مواردی است که باید نسبت به آنها خیلی دقت بشود. یک جهت دیگر نیز در غیبت لازم به تذکر است و در تعریف غیبت هم آمده است و آن اینست که آن کسی را که انسان غیبتش را می کند معلوم و مشخص باشد. اگر انسان در یک مجلسی آمد و گفت که من امروز در خیابان میرفتم یک انسانی چنین عملی را انجام داد و کسی او را نمی شناسد این غیبت نیست و اگر کلی باشد غیبت نیست مگر اینکه مستمعین ما در آن وقتی که ما کلی ذکر میکنیم سابقه ذهنی نسبت به فرد مورد نظر داشته باشند و قرائنی در کلام ما و یا در مجلس باشد و به تعبیر ما قرائن حالیه و مقالیه ای موجود باشد که همه مستمعین و یا بعضی از آنها بفهمند که فرد مورد نظر من کیست اگر چه اسم او را هم نبرم و بگویم یک فردی، ولی می بینم شنوندگان لبخندی زدند یعنی فهمیدند که فرد مورد نظر کیست و من به حسب ظاهر می خواستم خیلی مخفی کار کنم و غیبت هم نکرده باشم. اسم کسی را هم نبرده باشم ولی قرائن میفهماند که منظور کیست و وقتی که متوجه می شوید که از قرائن، آن فرد مشخص میشود از هم آنجا نباید بگویند که غیبت محسوب میشود، اما اگر هیچ معلوم نباشد اشکالی ندارد. در بعضی از احادیث آمده است که برخی از اوقات که رسول الله (ص) میخواستند نصیحت کنند و عیوب و اشکالاتی در کار مسلمین میدیدند و ضمناً میخواستند غیبت کسی نشود میفرمودند ما بال أقوام یفعلون. لذا چه شده است که بعضی ها اینجور کارها را انجام

این تشییع فاحشه است یعنی محیط اسلامی که باید پاک باشد، پس از ذکر این مسائل، به نظر مردم محیط آلوده جلوه داده می شود. و حرمت گناه از دلها و چشم ها بیرون میرود چون همین مردم بگویند این گناهان در همه جا هست و این کارها را علنی انجام میدهند بسدین ترتیب اعتبار تشییع گناه از بین میرود و لذا ذکر اینها در بعضی از گفتارها و

سخنرانی ها و نوشتارها اصلاً جایز نیست ولو اینکه اصطلاحاً هم نباشد اما از جهت تشییع فاحشه بودن اشکال پیدا می کند. آنچه که در روزنامه ها و رسانه های گروهی میگویند باید یک جهت صحیحی داشته باشد و یا برای عبرت دیگران باشد. فرضاً اگر گفته شود که فلانی چنین گناهی را کرده و بعد او را مجازاتش کردند این بخاطر آنست که دیگران عبرت بگیرند و ما گناه ناچاریم اعلام کنیم که فلان گناهکار را مجازات کردند تا دیگران عبرت بگیرند. یا گاهی از اوقات برای اینست که آمار فعالیت های سازمانی را در صورتیکه لازم باشد بدیم تا مردم بدانند البته اینکه کجا میشود اظهار کرد و کجا نباید اظهار نمود، خیلی دقیق است و در یک حکومت اسلامی واقعاً در هر مرحله اش کارشناس فنی فقهی لازم دارد که اینها بتوانند اظهار نظر کنند که پخش چنین خبری جدا از جنبه های سیاسی که درست است یا نه از جنبه های فقهی و ظرافتهای فقهی نیز درست است؟ این خبر را از طریق رسانه ها اعلام بکنند یا نه؟ و این ظرافتها بسیار دقیق است که باید به آن توجه بشود علی آئی حال حتی وقتی شما میخواهید بمنظور موعظه، سخنرانی بکنید معلوم نیست در همه جا جایز



***حضرت رسول اکرم (ص)، وقتی می خواستند نصیحت کنند و عیوبی را که در بعضی از مسلمین می دیدند، مطرح نمایند، بگونه ای که غیبت کسی هم نشود، می فرمودند، چه شده است که بعضی ها اینجور کارها را انجام می دهند؟**

الله او این کاره هست و ما بدلیل ارتکاب او به این عمل از او سخن می گوئیم؛ فرمودند که اگر او این کارها را نمیکرد که عمل شما تهمت و بهتان بود بدلیل اینکه انجام میدهد من میگویم نگوئید چون کار مخفی است که او انجام داده مثلاً تو منزل خودش در نزد بعضی از دوستانش یک کار خلافی را کرده علی ای حال دیگران نمیدانند و شما دارید کشف سر میکنید و آبروی یک مسلمانی را میبرید. بنا بر این اینکه در زبانها و لسانها معروف است که تا انسان به کسی میگوید غیبت نکنید او در پاسخ میگوید غیبتش نیست صفتش است بیان اینگونه صفات غیبت است و اگر صفتش نبود تهمت است که گناهش بیشتر از غیبت می باشد اینهم یک نکته دقیق درباره غیبت است اما از بین احادیثی که درباره غیبت آمده است برخی از آنها را برای شما میخوانم و بهتر این است که اول آیه قرآن را بخوانم بعد حدیث را. درسوره

حجرات آیه ۱۲ چنین آمده است (این آیه ای است که همه خوانده اید و شنیده اید که قال الله تعالی وَ لَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبِ بَعْضُكُم بَعْضًا یعنی درحالات دیگران تجسس نکنید و دنبال عیبها و اسرار مردم نگردید و غیبت نکنید بعضی از شما بعضی دیگر را آیا دوست دارد یکی از شما که بخورد گوشت برادر مؤمن خود را درحالی که مرده باشد. پس شما (از خوردن گوشت برادر مؤمن خود) کراهت دارید. یعنی اینجا غیبت را قرآن کریم تشبیه کرده اند یا اصلاً واقعیت را بیان میکند که غیبت کردن مثل اینست که انسان برادر مسلمانش که مورد غیبت قرار گرفته مرده باشد و انسان از گوشت مردار او گرفته و خورده و بلعیده باشد میفرماید باطن غیبت اینست که گوشت مسلمانی را آدم گاز بزند و بخورد چنانکه شما کراهت دارید که یک چنین کاری را انجام بدهید «فکر هتموه» یعنی شما که کراهت دارید از این عمل، بدانید که غیبت کردن بمنزله اینست و در بعضی از احادیث آمده است که بعضی از صحابه رسول خدا وقتی غیبت کردند حضرت فرمودند که قی کنید. یعنی گوشت برادر مؤمن را خوردید و بعد که قی کردند مثل یک گوشت جویده شده ای از حلق آنها بیرون آمد خوب این باطن غیبت است یعنی اگر کسی اهل باطن باشد و به صحنه دیگر عالم توجهی داشته باشد مانند پیغمبر اکرم (ص) آنوقت متوجه میشود که هرکسی که غیبت کرده است مثل اینکه پاره ای از گوشت برادرش را کنده، آنهم گوشت مرده او را و آنرا خورده است و میدانید که مردار خوردن چقدر ضرر دارد این عمل دو ضرر دارد

یکی اینکه انسان نسبت به برادرش مؤمنش اینقدر بی اعتنائی کرده که گوشت او را گاز زده و خورده است یعنی اول او را کشته و بعد هم گوشت او را خورده است. اما او را کشته به خاطر اینکه حیثیت او را از بین برده است و انسانی که در پشت سر او غیبت میکنید و آبرویش را میبرید خوب قهراً آن شخصیت والای انسانی او را له کرده اید و از بین برده اید پس اول او را میزدیم بعد هم میزدنی که به بدن مرده اش هم رحم نکردیم و مانند اینست که انسان بدن مرده او را هم بخورد این خوردن کتایه از اینست که یعنی علاوه بر اینکه او را فاسد کرده ای خودت را هم فاسد کرده ای، و با غیبت کردن نه تنها ضرر به دیگری زدی و آبرو و حیثیتش را بردی، بلکه مردار خوردی و مردار خوردن هم مضر است- مردار انسان را مریض میکند و بیمار مینماید- پس انسان مردارخوار میشود و این مردار خوردن چون مردار خوردن معنویست پس باطن انسان و قلب انسان و دل انسان را آلوده میکند- و بیمار مینماید و غیبت از گناهان کبیره است که در روایات همه شنیده اید که فرموده اند الْغَيْبَةُ أَشَدُّ مِنْ الزِّنَاءِ یعنی غیبت بالاتر از زنا است. بسیار گناه بزرگتر است که قرآن کریم وعده آتش به مرتکبین به آن را داده است و این عذاب شامل کسانی می شود که به ناموس دیگران تجاوز بکنند و از حدود مجاز شرعی در مسائل جنسی تجاوز نمایند. در سوره فرقان سریعاً درباره حفظ عفت دیگران و دامن و آبروی دیگران در مسئله زنا ذکر میکند. حتی قرآن درباره زنا تعبیر دارد که **وَلَا تَقْرَبُوا الزَّانَةَ تَنَاهَا زَنَا** انجام ندهید. بلکه نزدیک آنها نشوید. از

آن گناه نیست که مقدماتش راهم فراهم نکنید مبدا که به زنا گرفتار شوید. گناهی که اگر محصنه باشد حکمش رجم و اعدام است و اگر محصنه هم نباشد حکم آن تازیانه زدن در ملاء عام است و اگر چهار مرتبه تکرار بشود حتماً باید اعدام شود و زنا یک چنین گناه بزرگی است و تازه درباره غیبت میفرماید الغیبة أشد من الزنا غیبت بدتر از زنا است. پس معلوم میشود از گناهانیست که بسیار بزرگ است و خداوند راضی نیست که مسلمان آلوده به چنین گناهی بشود و متأسفانه بسیاری از مردم گرفتار این گناه بزرگ هستند گناهی که مجالس خیلی ها آلوده به آن است و نقل مجالس و چیزی که گرم کننده مجالس خیلی ها می باشد گناه غیبت است بطوریکه اگر غیبت در آن نباشد اصلاً گرمی ندارد. و بنظر آنها مجلسی که آدم پشت سر مردم حرف نزند توهین به دیگران نکند عقده هاش را خالی نکند آبروی دیگران را نبرد آن مجلس مجلس نیست و کیفی ندارد ولی عرض میکنم اگر کسانی در اول کار ریاضت بکشند که بعد خواهیم گفت چگونه ریاضت بکشند و مدتی خود نگهداری باشند آنوقت خواهند دید که ترک این عیبه و مجالس که در آنها غیبت است چقدر لذت بخش است انسان وقتی در مجالس غیبت می نشیند و غیبت میکند و غیبت میشوند اولش کیف دارد ولی بعدش غالباً حزن و ناراحتی دارد شما تجربه کنید مجالسی که در آنها لهو و لعب عرض میشود که غیبت کردن و نقل حرفهای بیهوده است. آنجا که آدم نشسته است گرم و نرم است ولی بعدش آثار بدی دارد. یکی از آثار بد

غیبت، تاریکی دل است. تاریکی دل نشاط از انسان میگیرد و انسان بی نشاط میشود و در کارهای خودش در عباداتش و جنبه های دیگر و در مطالعه و همه کارهایش بی نشاط می شود و کسانی که غیبت میکنند حیثیت و اعتبار خود را در پیش دوستانشان یعنی همه آنهایی که پای غیبت او نشسته اند از بین میبرد و اینطور نیست که شما در یک مجلسی بنشینید و غیبت میکنید و آنها بخندند بعد شما پیش آنها شخصیت پیدا کنید. آنها بعداً فکر میکنند که شما امروز در این مجلس نشستید و پشت سر دیگران حرف زدید لابد در مجلس دیگری هم پشت سر آنها سخن خواهید گفت، چون کسی که زبانش لجام و کنترل ندارد امروز اینطور میگوید و فردا آنطور، ممکن است همین دوستانی که اینجا نشسته اند دور مجلس ما و خوشحال هم هستند و میگویند آقا بگو تا بخندیم همینها برای شما هم شخصیتی قائل نیستند و میدانند که شما زیباتان کنترل ندارد و شما اراده ندارید و مالک زبان خود نیستید و لذا به شما اعتقادی ندارند و اگر یک روزی بخواهند مربی انتخاب کنند و معلمی انتخاب نکنند و یا دوستی انتخاب نکنند و میگویند این آدم بد زبان و فاقد اعتبار است. و برای مجالس عیش و طرب خوبست که او را دعوت کنیم تا بگوید و بخندیم و برای مطربی خوبست و ممکن است او را بعنوان مطرب بپذیرند. اما به عنوان یک انسان با شخصیت او را قبول ندارند بنابراین افرادی که در سمت مربی گری هستند. آنها که سمت تعلیم دارند. آنها که سمت استادی دارند آنها که

سمت دانشجوئی دارند و آنها که بالاخره باید شخصیت والایی در جامعه داشته باشند تا بتوانند از زحمات خودشان بهره ببرند علاوه بر آنکه آن مسائل معنوی مطرح است و ضررهای معنوی در غیبت مطرح است حفظ شخصیتشان هم به اینستکه درباره دیگران چیزی نگویند تا جامعه به آنها اعتماد داشته باشد و این اعتماد است که آدم میتواند به وسیله آن در جامعه کار بکند. فعالیت بکند و خدمت بکند. علاوه بر این آنهایی که سمت تربیت دارند مربی دیگران هستند یا در این مسیر خودشان را قرار داده اند که مربی دیگران باشند و یا در آینده باید مربی باشند مثل دانشجویان و معلمین، اینها باید الگو باشند. امکان ندارد که کسانی خودشان عملی را انجام بدهند و بعد از شاگردانشان و دوستانشان بخواهند که آن کار را نکنند، شما اگر معلم یک کلاسی باشید و مربی عده ای باشید یا معلم اخلاق کسانی باشید و بعنوان مراد یک عده ای باشید خوب وقتی خودتان کاری را انجام میدهید چطور میتوانید بدیگران بگویند اینکار را نکن و این گفتار شما اثری ندارد، هیچ اثر ندارد چیزی که میتواند بر دیگران اثر بگذارد اینست که اول خود انسان اهل عمل و آراسته باشد. و کونواذعاه للناس بغير ألسنتکم خلاصه حفظ زبان از غیبت به انسان دو شخصیت میدهد که یک شخصیت ظاهری و یک شخصیت معنوی، این شخصیت معنوی نشانگر آنست که این فردی مالک اراده خود میباشد و مالک زبان خویش است و هر حرفی را نمیزند، چون هر حرفی که زده شد خیلی آثار و تبعات در جامعه دارد که آدم بعد پشیمان میشود که ای



کاش این سخن را نگفته بودیم و وقتی نگوئی ضرر هم نکرده ای ولی وقتی گفתי خیلی اشکال دارد و بهمین دلیل درباره غیبت اینقدر تاکید شده است یک حدیث دیگر هم درباره غیبت میفرماید که جابر بن عبدالله و ابی سعید خُری، گفتند: قال النبی (ص) **إِنَّا كُمْ وَالْغَيْبَةَ فَإِنَّ الْغَيْبَةَ أَشَدُّ مِنْ الزَّانَا فَإِنَّ الرَّجُلَ قَدِيزَنِي فَيَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِ وَإِنَّ صَاحِبَ الْغَيْبَةِ لَا يُغْفَرُ لَهُ حَتَّى تَغْفِرَ لَهُ صَاحِبُهُ**

میفرماید غیبت بدتر از زنا است بپرهیزید از غیبت زیرا ممکن است یک انسانی زنا بکند و بعد توبه نماید چون انسان اگر زنا بکند و قبل از اینکه او را به دادگاه ببرند توبه بکند و واقعاً توبه بکند او را عفو میکنند و حد هم بر او جاری نمیکنند. چون حق خداست و حق الله قبل از اینکه به دادگاه وارد بشود، اگر کسی واقعاً توبه بکند عفو میشود اما صاحب غیبت آمرزیده نمیشود مگر اینکه آن طرفی که از او غیبت شده راضی بشود. تا او راضی نشود فایده ندارد شما غیبت کرده اید باشید خدای نا کرده حالا بنشینید بعد از نماز هفتاد مرتبه استغفار کنید. و مدام استغفار کنید فایده ندارد غیبت کرده و حق دیگری تضییع شده و آبروی کسی رفته و تا او هم راضی نشود فایده ندارد.

سرود مرگ

خود را که میگردی در سرود مرگ
 درون خود را میگردی در سرود مرگ
 که از معنی بود خالی شغوب دیگر از
 آن اصطلاح فنی گردید بی گزاف و بیست
 سرا هم گرفت و کله درون آن آویزان
 کردیم غریب آشناییم به عمر بنده های
 و حیثیتی که بی مثل شده بود که گوش
 خود را هم از آرمیده ای بگردید خطه
 دندانهای طلائی باختری که لبخند
 جملش آوری خورشید داشت زینت
 سمیعتی است بر لب بود و چشم بر آینه
 کرد. و من به کفها میاه جان افتادم
 وقتی در آن استوار نیست قلبت
 عودانی تمام میماند را قرآنی
 انصاف فریاد کشیدیم که احساس
 میگردیم سپهرم رحیم شده است محیط
 اطراف را زمین دینم دیگر از جنای
 مردم هم می فریادیم از وحشت ظلم
 مرد گناه بر آسمان به شمارش افتاده
 سینه احساس گدازم چهره را ز روی
 بسوزد باز آتش بر سر نه بود که
 سستی میماند شکران خورشید قداستم
 تا گمان از زمین مرگ میزدی برگی که
 سر بر زمین محیط برسی روزی مات باشد
 به یک حرکت که سرخ میماند را هم از
 زمین میماند به یاد میماند به زمین
 استغفار میماند می گشتیم از حالت
 رفتیم آخرین استغفار هشتمی را
 میگردیم که میگردیم در سرود
 بیخود میماند را آغاز کرده بودیم دیگر
 جنگ میماند

اترات روانی نابسامانیهای عصر حاضر بر پناهندگان و آوارگان

معالجه، نتایج خوبی به دنبال داشته است. بسیار پیش می آید که وقتی پناهنده ای، از ما کتاب دعا و یا مجموعه ای روایی می گیرد، دیگر دوستان او نیز از ما کتاب دعا می خواهند.

هنگام شروع کار این بیمارستان، قصد ما تنها کمک به برادران افغانیمان بود آن هم فقط به خاطر خدا و از او می خواهیم که این اندک را از ما قبول فرماید.

من از اعلان عمومی مجله «العالم» استفاده کرده و به تمام پزشکان مسلمان در سرتاسر جهان که می توانند در پشتیبانی و تقویت این تجربه نوین، به عنوان الگویی اسلامی در زمینه معالجه بیماران روانی مسلمان در تمامی عالم، سهمی داشته باشند، پیام می فرستم و از آنان می خواهیم که ما را از دانشهای خدادادی خود، بی نصیب نگذارند. از خدای بزرگ می خواهیم که این تجربه به سطح ایده آل خود برسد، به خصوص که بیشتر کسانی که دردنیای کنونی مورد شکنجه های جسمی و روانی قرار می گیرند، مسلمانان هستند، و این امری است که با آمار و ارقام ثابت شده و احتیاج به تاکید و توضیح بیشتر ندارد. باری، مسلمانها در جای جای این کره خاکی مورد انواع شکنجه و تبعید و اذیت و آزار (زورمداران) قرار می گیرند. و پیامدهای این رفتارهای (ناجوانمردانه) بسیار خطرناک بوده و سزاوار است که پزشکان روانشناس مسلمان و متخصص به بررسی آن پیامدها پرداخته و به درمان و معالجه آنها همت گمارند. ■